

عبدخدایی: خوشحالم که فاطمی به دست من کشته نشد تا با عزت بمیرد



کارگزاران- محمدرضا یزدان‌پناه: «محمد مهدی عبدخدایی» را می‌توان آخرین بازمانده از نسل بنیادگرایان واقعی اسلامی در ایران دانست. فردی که مرید «سیدمجتبی نواب‌صفوی» شد و به فدائیان اسلام پیوست، دکتر «حسین فاطمی» را در ۱۵ سالگی با کلت کمربندی آمریکایی ترور کرد و اکنون در ۷۲ سالگی می‌گوید به حالتی عرفانی دست یافته که حتی حاضر نیست یک مگس را بکشد. عبدخدایی بزرگوارانه و با آنکه در بستر بیماری بود، ما را به گفت‌وگو پذیرفت.

شما به‌عنوان شخصی که سال‌ها با نواب‌صفوی از نزدیک آشنا بودید، فکر می‌کنید اگر او امروز زنده بود، برای پیشبرد اهدافش چه نوع فعالیتی را در جمهوری اسلامی پیشه می‌کرد؟ مبارزه مسلحانه یا فعالیت مسالمت‌جویانه سیاسی؟

امروز شهید نواب‌صفوی زنده نیست تا بدانیم در مغز او چه می‌گذشت. نواب‌صفوی یک انسان آرمانگرا بود. آرمانگرایان حاضر به استفاده از وسایل نامشروع برای رسیدن به مقاصد مشروع نیستند. نواب‌صفوی همچنین یک مذهبی سنتی نه سنت‌پرست بود. اما آنهایی که با نواب و مشی او مخالفند بین سنت‌گرایی و سنت‌پرستی تفاوتی قائل نیستند. خصوصیت دیگر نواب، استعمارستیزی او بود. شاید علت شهادت او هم همین خصلت بود. این مسئله را بسیاری از محققان و پژوهشگران نیز قبول دارند. او اگر امروز زنده بود هم قطعاً با استعمار و استعمارگری مبارزه می‌کرد. استعمار امروز هم هست ولی شیوه آن متفاوت شده است. استعمار قبلاً جغرافیایی بود و با اشغال و مستعمره ساختن کشورهای دیگر منافع خود را تامین می‌کرد اما شیوه استعمار پس از جنگ جهانی دوم عوض شد. امروز ۸۰ درصد صنایع ژاپن و انگلستان به آمریکا وابسته است. این شیوه جدید استعمار در ایران خود را در قامت اصل چهار ترومن به نمایش گذارد. مثلاً این مرغی که امروز شما میل می‌کنید، بومی نیست، آمریکایی است. روزی که آمریکایی‌ها این نوع مرغ را به ایران آوردند، یک بیماری در آن بود به نام «نیوکاسل» که داروی آن تنها در خود آمریکا یافت می‌شد. اینگونه بود که استعمار جدید؛ اقتصاد کشورها را به خود وابسته می‌کرد. بالتبع استعمار جدید، شیوه مبارزاتی جدید هم می‌طلبد.

در مورد نواب‌صفوی چه‌طور؟ او در این استعمارستیزی جدید چه نقشی را می‌توانست برعهده داشته باشد؟

استعمارستیزی در جهان امروز ریشه در آرمان‌های انقلاب اسلامی و مذهب تشیع دارد. نواب شیعه‌ای بود که به علت ایمان درونی‌اش، شجاعت خاصی هم داشت و با همین شجاعت به استقبال اعدام رفت. البته اصولاً دعوی اسلام و تشیع با استکبار بر سر عدالت است. ما امروز عدالت اقتصادی نداریم. چون تا زمانی که به عدالت اقتصادی نرسیم به عدالت اجتماعی هم نخواهیم رسید، بنابراین اگر نواب‌صفوی امروز زنده بود قطعاً به این بی‌عدالتی معترض بود.

با این توصیفی که از نواب‌صفوی ارائه دادید و شناختی که از او دارید، آیا به نظر شما اگر نواب امروز زنده بود، کسی بود که احتمال ترور یا به قول فدائیان اسلام مجازات او توسط نواب وجود داشته باشد؟

نواب یک استعمارستیز بود. رزم‌آرا هم به خاطر ملی شدن صنعت نفت ترور شد. هژیر هم به‌خاطر آزادی انتخابات کشته شد. اما در ۳۰ سال اخیر انتخابات در کشور ما درست برگزار شده است. برای پاسخ به پرسش شما باید دید نواب برای چه رزم‌آرا را زد؟ امروز دیگر آن شرایط نیست ضمن اینکه آن زمان که این اتفاق افتاد، مردم پشت سر فدائیان بودند و مراجع تقلید هم از آنها حمایت می‌کردند. وقایع تاریخ را باید در ظرف خود نگاه کرد. من نمی‌دانم اگر نواب امروز زنده بود چه تحولاتی در اندیشه و عملش رخ داده بود. انسانی که دچار تغییر و تحول نشود دگم است و من نمی‌دانم تحولات جهانی و داخلی چه تاثیری روی نواب‌صفوی می‌گذاشت. اما من به‌عنوان پیرو و دوست او، فکر نمی‌کنم امروز شرایط به‌گونه‌ای باشد که در حالی که ما در حال جنگ با آمریکا هستیم، نواب به‌خاطر اختلافات داخلی دست به سلاح می‌برد. فدائیان اسلام در آن هنگام اصل حکومت را قبول نداشتند و به همین خاطر به جای نقد، برخورد می‌کردند. ما آن موقع طرفدار براندازی بودیم اما امروز طرفدار براندازی و تغییر حکومت نیستیم، بلکه منتقد اجرای قوانین هستیم.

پس به نظر شما نواب صفوی در جمهوری اسلامی دیگر دست به اسلحه نمی‌برد و فعالیت سیاسی مسالمت‌جویانه را پیشه می‌کرد؟

بله! البته همانطور که گفتم باید می‌دیدیم گذر زمان با او چه می‌کرد.

آن وقت اگر نواب صفوی تصمیم می‌گرفت فعالیت گذشته را ادامه دهد، شما هم با او همراهی می‌کردید؟

اگر من و او با همان تفاهم گذشته به امروز می‌رسیدیم، قطعاً همکاری می‌کردم. من مرید نواب صفوی بودم. من هر وقت یاد شب شهادت او می‌افتم، دگرگون می‌شوم. من با نواب زندگی کردم، او عشق و همه چیز من بود. من جلوه سربازان صدر اسلام و ابوذر و رحماء بینهم و اشداء علی الکفار را در چهره او می‌دیدم. بنابراین قطعاً اگر آن شیوه ادامه پیدا می‌کرد، تجملات دنیا او را اسیر خود نمی‌کرد و زندگی طلبگی‌اش ادامه پیدا می‌کرد، با او همراهی می‌کردم.

شما اشاره کردید که نواب صفوی آرمانگرایی بود که بنا به مقتضیات زمان، دست به اقدام مسلحانه و حذف دیگران می‌زد. اما آیا آرمانگرایی بهانه مناسبی برای ترور و حذف فیزیکی مخالفان است؟

این دو مقوله کاملاً متفاوت است. آرمانگرایی واقعی یعنی حرکت برای خدا و با هدف رضایت او. این جوانان آرمانگرای ایران بودند که پیروزی در جنگ هشت ساله را برای ما به ارمغان آوردند. برای فهم این مسئله باید به درون آرمان‌ها رفت. آرمانگرایی شیعه با آرمانگرایی سلفی متفاوت است. اصول و متن تشیع آنچه امروز تحت عنوان آرمانگرایی در جهان مطرح است را نمی‌پذیرد. تشیع آرمان‌هایی برای خود دارد که از پیغمبر (ص) و علی (ع) نشأت گرفته است. آیا آرمانگرایی که امروز در جهان جاری است جایی در اندیشه‌های اولیای دین اسلام و قرآن و نهج‌البلاغه دارد؟ قطعاً اینگونه نیست. آرمانگرایی يك اسم کلی است و برای دانستن تفاوت آرمان‌ها با یکدیگر باید به درون آنها رفت. آرمانگرایی هم در درون همین نکته است! نواب صفوی آرمانگرا بود اما کدام آرمان را انتخاب کرده بود؟ آرمان فدائیان اسلام، انسانیت را به بشر می‌آموخت. در این آرمان است که علی (ع) به مالک اشتر می‌گوید: وقتی به مصر می‌روی در آنجا مردمی هستند که یا مانند تو مسلمان هستند و با آنها به اسلام رفتار کن یا مسلمان نیستند که در انسانیت با تو مشابهند. در واقع باید دید کدام آرمان است که به قول تولستوی در زمانی که تمام انسان‌ها به آزادی انسان معتقدند، آزادی را برای آنها به ارمغان می‌آورد که آزادی دیگران را در مخاطره نیندازد.

توضیحات شما درست، ولی حرف من این است که مثلاً سعید عسگر که حجاریان را ترور کرد هم ادعای آرمانگرایی داشت.

ولی آنها در عمل آرمانگرا نبودند. همانطور که گفتم شرایط سیاسی در جمهوری اسلامی با سلطنت پهلوی هم متفاوت شده است.

یعنی به نظر شما کاری که سعید عسگر کرد با اقدامات نواب صفوی متفاوت بود؟

بله، کاملاً! همانطور که حجاریان هم با رزم‌آرا کاملاً متفاوت است. آقای حجاریان از يك خانواده مذهبی و روشنفکری دینی است و قطعاً با شخصی مثل رزم‌آرا متفاوت است. نباید در این مقایسه‌ها، جایگاه افراد را اشتباه در نظر بگیریم.

آیا اندیشه‌های نواب صفوی و سعید عسگر هم با یکدیگر متفاوت بود؟

بله! اندیشه‌ای که باعث ترور سعید حجاریان شد از اوایل انقلاب اندک‌اندک شکل گرفت و بسیاری پیرو آن بودند. چه کسانی استاد شهید مرتضی مطهری را ترور کردند؟

یعنی ادامه همان خط بود؟

ادامه که نه، رگه‌هایی از آن اندیشه را در خود داشت.

این رگه‌ها هنوز در جامعه ما وجود دارند؟

بعید نیست، چون دشمن در جامعه‌ای که عدالت اجتماعی و اقتصادی وجود نداشته باشد به دنبال تقویت این رگه‌هاست.

آن وقت اگر نواب امروز زنده بود با این رگه‌ها همراهی و همکاری می‌کرد؟

قطعا نمی‌کرد. چون امروز ما يك نبرد عظیم با آمریکا و استکبار داریم و نباید نیروهای داخلی به درگیری با یکدیگر بپردازند. شرایط امروز با شرایط سال ۳۲-۳۰ کاملا متفاوت است.

الان بیش از ۵۵ سال است که از مصروب شدن دکتر حسین فاطمی توسط شما می‌گذرد. اگر او امروز زنده بود، چه چیزی به او می‌گفتید؟

این بستگی به تفکرات دکتر فاطمی داشت. اولاً آن هنگام که من دکتر فاطمی را زدم، ایشان وزیر خارجه نبود و پس از مرخص شدن از بیمارستان به این سمت منصوب شد. آقای دکتر فاطمی سه روز درخشان را در کارنامه‌اش دارد؛ ۲۵، ۲۶ و ۲۷ مرداد ۳۲. علت ترور او هم آرمانگرایی تند بود که در روحش وجود داشت.

آیا این تند رفتار، مجوز کافی برای ترور او بود؟ به هر حال دکتر فاطمی هم مسلمان بود هم ضدبیگانه و هم ضدسلطنت. مصروب شدن او هم با استقبال کشورهای خارجی و سلطنت‌طلبان مواجه شد.

آقای فاطمی بعد از ترور، وزیر خارجه شدند و دو ملاقات با شهید واحدی (از رهبران فدائیان اسلام) داشت. در این دیدارها دکتر فاطمی و شهید واحدی درباره نوع حکومت مذاکره کردند که پرونده آنها در وزارت اطلاعات موجود است. همان‌طور که پرونده دکتر مصدق، شهید واحدی و بنده موجود است. بسیار مناسب است که وزارت اطلاعات این پرونده‌ها را منتشر کند تا ریشه مسائل روشن شود. درباره شخص دکتر فاطمی من همواره برای آنکه ایشان توسط رژیم سلطنتی کشته شدند، از بیان بسیاری مسائل خودداری کرده‌ام. چون خودم در زمان شاه زندان بوده‌ام و برای تمام زندانیان آن دوران احترام قائلم. اما همه ما روزی به تاریخ می‌پیونديم و در آن روز همه مسائل روشن می‌شود. دکتر فاطمی در ۲۶ بهمن ۱۳۳۰ مصروب شد. من در آن هنگام نوجوان ۱۵ ساله‌ای بودم. البته قولی است که می‌گويد تیری که من شلیک کردم اصلا به ایشان اصابت نکرد.

یعنی خود شما متوجه نشدید که گلوله شلیک شده به دکتر فاطمی اصابت کرد یا نه؟

نه من متوجه نشدم. به محض اینکه ماشه اسلحه را کشیدم، اسلحه را بر زمین انداختم. در آن زمان آقای عباس گودرزی نامی بود که در تجریش جگر می‌فروخت و بهش می‌گفتند «عباس جیگرکی» که خم می‌شود و اسلحه را برمی‌دارد که مردم به سمتش هجوم می‌برند و او را می‌زنند. من در تمام این صحنه‌ها حاضر بودم چون کسی باورش نمی‌شد که يك نوجوان ۱۵ ساله با کلت کمري دکتر فاطمی را زده باشد.

فرار نکردید؟ نترسیدید؟

نه! ایستادم و تکبیر گفتم. پس از این بود که جمعیت به طرف من برگشتند. متن دفاعیه من موجود است البته در دادگاه تجدیدنظر که در مهرماه برگزار شد من هیچ دفاعی از خودم نکردم.

اگر مشکل شما با شاه بود چرا دکتر فاطمی که فردی ضد سلطنت بود را ترور کردید؟

ما به‌عنوان فدائیان اسلام در آن موقع به این نتیجه رسیده بودیم که بین شاه و مصدق سازش شده. این را دکتر شایگان هم تایید کرده.

به فرض اینکه چنین سازشی هم رخ داده بود، چرا دکتر فاطمی باید تاوان آن را پس می‌داد؟ مثلا نمی‌شد به جای او خود شاه را ترور می‌کردید؟

دکتر فاطمی رابط میان شاه و دکتر مصدق بود. به همین جهت هم بود که ایشان وقتی از بیمارستان مرخص شد، ارتقای مقام یافت و از مقام معاون نخست‌وزیری به سمت وزارت خارجه رسید. آقای فاطمی حتی در جلسه فدائیان اسلام که برای ترور رزم‌آرا تشکیل شد هم اعلام کرده بود که اصالتاً از طرف دکتر مصدق در جلسه شرکت می‌کند. در آن جلسه دیگر سران جبهه ملی مانند بقایی، نریمان، مکی، حائری‌زاده و ... هم شرکت داشتند. به همین علت است که وقتی دکتر فاطمی در بیمارستان بستری می‌شود، قیام ۳۰ تیر به‌وجود می‌آید. در حقیقت حذف این رابط است که میان شاه و مصدق اختلاف ایجاد می‌کند.

ولی اولاً که از ۲۶ بهمن تا ۳۰ تیر فاصله زیادی است و ثانياً نواب‌صفوی و خلیل طهماسبی با ترور فاطمی مخالف بودند.

اصلاً این‌طور نیست.

اما به این مسئله حتی در خاطرات حاج مهدی عراقی هم اشاره شده است.

خود حاج مهدی عراقی چندین بار در زندان به ملاقات من آمد. نوابصفوی هم يك روز پس از آزادی از زندان به دیدن من آمد. هنوز مقوایی که نوابصفوی بر روی آن نوشته بود: «هوالعزیز! گل دوستان به گل بوستان اسلام، عزیزم محمدمهدی عبدخدایی تقدیم می‌شود» در مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود است. در خاطرات آقای مهندس عزت‌الله سبحانی هم آمد که ایشان بنده، نوابصفوی و خلیل طهماسبی را در منزل آیت‌الله طالقانی دیده که پناه گرفته بودیم.

آیا شما هنوز توانایی ترور فردی دیگر را دارید؟

امروز ۵۷ سال از آن روزها گذشته و من هم پیرمرد ۷۲ ساله‌ای هستم که امروز و فردا با دارفانی وداع می‌کنم. من امروز حالتی عرفانی پیدا کرده‌ام و دیگر حاضر نیستم حتی يك مگس را بکشم. من دیگر آن نوجوان پراحساس پرشور نیستم. نمی‌توان يك آدم ۱۵ ساله را با يك فرد ۷۲ ساله مقایسه کرد.

آیا صحت دارد که یکی از نزدیکان نواب صفوی در مقطع پیش از ترور دکتر فاطمی با سیدضیاء طباطبایی رابطه برقرار کرده بود؟

این هم از آن دست دروغ‌هایی است که به حاج‌مهدی عراقی بسته‌اند. اما مهدی عراقی خودش از کتک‌خورده‌های ماجرای زندانیان متحصن بود. او يك آدم مذهبی خالص بود که برخلاف آنچه گفته می‌شود اختلافش با نوابصفوی پس از اعلام دوران فطرت توسط نواب آغاز شد. در حالی‌که افرادی مانند حاج مهدی عراقی معتقد بودند دکتر مصدق دست توده‌ای و کمونیست‌ها را باز گذاشته و آنها به همراه جبهه ملی در روزنامه‌های خود به مقدسات دینی توهین می‌کنند و به همین علت میان مصدق و شاه باید از يك طرف حمایت کرد.

که در این میان از شاه حمایت کردند...

نه در نهایت به آیت‌الله کاشانی گرایش پیدا کردند که ضدسلطنت بود.

ولی آیت‌الله کاشانی از وقوع کودتای ۲۸ مرداد حمایت کرده بود.

باید به شرایط سیاسی آن زمان دقت کرد. مطمئن باشید اگر در آن دوران آیت‌الله کاشانی نبود، ایران امروز گرجستان بود. دکتر فاطمی خیلی راحت با توده‌ای‌ها همکاری می‌کرد. او حتی در منزل جناب‌سروان محسنی که از توده‌ای‌های بنام بود، دستگیر شد و در زمان دستگیری طبق اسناد موجود يك تراول چك ۳۰ هزار دلاری و دو فرستنده همراه داشته. توده‌ای‌ها هنوز به پناه دادن دکتر فاطمی افتخار می‌کنند.

ولی حزب توده در ماجرای کودتا به هیچ‌وجه پرونده قابل دفاعی ندارد.

در عین حال که پرونده سیاهی دارند، دکتر فاطمی در خانه یکی از آنها دستگیر شد. اسناد این هم موجود است.

آیا اکنون تصور می‌کنید که ترور دکتر فاطمی اقدام درستی بود؟

گفتم که هدف فدائیان از آن اقدام پایان دادن به وحدت دربار و مصدق و امکان پیدا کردن برای ادامه فعالیت بود.

ولی اختلافات دکتر مصدق و شاه آنقدر عمیق بود که همزمان با آغاز بحث ملی شدن صنعت نفت به اوج رسید. ترور دکتر فاطمی تنها با اوج‌گیری این اختلافات همزمان شد ولی دلیل آن نبود.

شاه اصولاً آدم ضعیف‌النفسی بود که به قدرت گرایش داشت. در ۱۱ اسفند ۳۰، شهید واحدی در مسجد شاه گفت ما مسلسل را می‌جوییم و تفاله‌اش را بیرون می‌ریزیم؛ رزم آرا برو وگرنه روانه‌ات می‌کنیم. من در آنجا بودم. در ۱۶ اسفند هم که رزم‌آرا کشته شد من در مسجد شاه بودم. يك هفته پس از ترور رزم‌آرا، دکتر مصدق لایحه ملی شدن صنعت نفت را به مجلس می‌برد و همان نمایندگان که به رزم آرا رای اعتماد داده بودند به این قانون هم رای دادند.

حتی اگر فرض بگیریم که بین شاه و مصدق سازش شده بود آیا هیچ راه بهتری به جز ترور دکتر فاطمی برای پایان دادن به این وحدت وجود نداشت؟

شاید آقایان راه بهتری سراغ نداشتند، من که ۱۵ سال بیشتر نداشتم.

پس شما فقط مجری دستور بودید؟

بله من مجری بودم.

اگر دکتر فاطمی توسط شما به قتل می‌رسید، اکنون چه احساسی داشتید؟

اگر دکتر فاطمی کشته شده بود مانند بسیاری دیگر در تاریخ فراموش می‌شد، همانطور که نسل امروز آقای حجاریان را نمی‌شناسد. اما احساس شخصی من این است که خوشحالم دکتر فاطمی کشته نشد، ماند و با عزت مرد.

پس از نامه‌ای که پدر شما به دکتر فاطمی نوشتند، رابطه‌تان با ایشان چگونه بود؟

پدر من، پس از آن نامه، نامه دیگری هم نوشت که متأسفانه جایی چاپ نشد. در آن نامه پدرم خطاب به دکتر فاطمی گفته بود که اگر پسر من آزاد نشود، نفرینی که امام علی‌النقی (ع) به متوکل کرد، در حق تو می‌کنم. اما پس از آزادی وقتی به مشهد رفتم، پدرم استقبال عجیبی از من کرد که شاید شخصیت‌هایی مانند آیت‌الله خامنه‌ای خاطرشان باشد. اما پدرم راضی از من از دنیا رفت.

نامه‌ای که اشاره کردید الان کجاست؟

آن نامه در اختیار دکتر فاطمی بود و من نمی‌دانم کجاست. این موضوع را خود ایشان به من گفت.

آیا پس از ترور دکتر فاطمی باز هم دست به اسلحه بردید؟

نه! آن اولین و آخرین باری بود که من سلاح دست گرفتم.

شما اخیراً اعلام کرده‌اید که در صورت نامزدی آقای خاتمی در انتخابات از ایشان حمایت و به او رای می‌دهید. این مسئله با توجه به انتساب شما به اردوگاه اصولگرایان، جلب توجه کرد. دلیل اتخاذ این تصمیم توسط شما چه بود؟

پدر آقای خاتمی یعنی آیت‌الله روح‌الله خاتمی از دوستان صمیمی پدر من بودند. آقای خاتمی برای من تعریف کردند که یکبار همراه با پدرشان به مشهد آمدند و تمام ماه رمضان را پشت سر پدر من نماز خواندند و پای سخن او نشستند. من خاتمی را فردی خانواده‌دار، اصیل، فاضل و آزاده می‌دانم. هیچ سیاستمداری نیست که اشتباه نکند، من هم در زمان آقای خاتمی به برخی سیاست‌های ایشان نقد داشتم. مثلاً به تعلیق غنی‌سازی در دوران آقای خاتمی معترض بودم. اما یکبار به خود آقای خاتمی گفتم شما یک حسن و یک عیب دارید؛ حسن‌تان این است که انسان آزاده‌ای هستید، عیب‌تان هم این است که خیلی آزاده هستید! گاهی آزادی به جایی می‌رسد که حقوق دیگران ضایع می‌شود. من آقای خاتمی را در مجموع انسان خوبی می‌دانم، حالا چکار کنم؟ به او رای ندهم؟

واکنش اصولگرایان به این مسئله چه بود؟

طبیعتاً گلایه‌ها و نقدهای زیادی به من وارد شد و برخی هم عصبانی شدند اما من کاری به این حرف‌ها ندارم. من ۷۲ سالم است و نه پست دولتی دارم و نه قرار است داشته باشم. من چند وقت دیگر بیشتر زنده نیستم، اجازه بدهید پشت سر من بگویند بالاخره یک آدم پیدا شد که درون خودش را بدون رودربایستی به مردم گفت.

منبع : کارگزاران

۲۱/۰۸/۱۳۸۷